

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲

از واقعیت تا ابرواقعیت: نقش رسانه‌های غربی در بازنمایی بیداری اسلامی در خاورمیانه

نوشته

مهدی جاودانی مقدم*

چکیده

انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، انقلاب‌هایی فراگیر و مسالمت‌آمیز و نتیجه سرکوب طولانی مدت مردم کشورهای این منطقه و جریان‌های سیاسی و به‌ویژه جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی هستند. در این انقلاب‌ها، حضور گسترده مردم و جوانان به عنوان پیشگامان انقلاب و تأکید آنان بر هویت اصیل اسلامی انقلاب‌هایشان، نشان می‌دهد که این انقلاب‌ها برای برقراری دولت‌هایی مردمی و آزاد از ایدئولوژی‌ها یا مرام‌های ناسیونالیستی غربی، روشنفکری غربی و یا افراط‌گرایی سلفی شکل گرفته‌اند و در عمیق‌ترین لایه‌های خواست مردمی، نوعی بیداری اسلامی وجود دارد. با این وجود، عملکرد رسانه‌های غربی و عربی در انعکاس بیداری اسلامی در منطقه نشان می‌دهد که پوشش خبری آنان از واقعیات منطقه با آنچه در صحنه عمل به وقوع پیوسته متفاوت بوده و این رسانه‌ها با نگاهی متفاوت از واقعیات موجود و با استفاده از فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای، به بازنمایی واقعیت، تحریف ماهیت آن و خلق واقعیت مجازی و فضای تصویرمانندی از تحولات منطقه در چارچوب گفتمان غربی پرداخته و تلاش کرده‌اند تا ابرواقعیتی بسیار واقعی‌تر از واقعیت موجود را شکل دهند. بر این اساس، در مقاله حاضر، نگارنده با بررسی ماهیت و ریشه‌های انقلاب‌های مردمی در منطقه، چگونگی بازنمایی این انقلاب‌ها توسط رسانه‌های غربی و راهکنش‌ها و فنون آنان در این زمینه را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه: رسانه، انقلاب، خاورمیانه و شمال آفریقا، بیداری اسلامی، بهار عربی، بازنمایی.

مقدمه

انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا در خلال یک‌سال گذشته، بدون شک نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی این منطقه به حساب می‌آیند. این انقلاب‌ها که با خودسوزی جوانی در تونس و آغاز اعتراضات در این کشور شروع شده و سپس در روندی

دومینوگونه، با شتاب و سرعت باورنکردنی به سایر کشورهای منطقه سرایت کرده‌اند، هم‌اکنون سراسر کشورهای این منطقه را فراگرفته و آن‌ها را دستخوش تحولات مهمی کرده‌اند که چشم‌انداز فراروی تحولات سیاسی و اجتماعی آنان را معین خواهند کرد. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در توصیف، تبیین و تعریف این انقلاب‌ها و ریشه‌ها، زمینه‌ها و ماهیت آنان، و رسانه‌ها بوده‌اند. رسانه‌ها به دلیل نقش بی‌بدیل آنان در سرعت و نفوذ ارتباطات، از یکسو به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط میان انقلابی‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر در انتقال پیام انقلابی‌ها به جهان و تحدید قدرت سرکوب حاکمان مؤثر بوده‌اند. این مسئله اگرچه به دلیل افزایش روزافزون نقش و تأثیر رسانه‌ها در سیاست بین‌الملل قابل تبیین است اما با این همه، بررسی عملکرد رسانه‌های گوناگون در بازتاب انقلاب‌های منطقه نشان می‌دهد که نوع نگرش و رفتار آنان در انعکاس این انقلاب‌ها متفاوت و حتی در برخی موارد کاملاً متعارض بوده است؛ به گونه‌ای که حتی اختلاف‌نظرهای جدی‌ای در نامگذاری این انقلاب‌ها به بهار عربی، بیداری اسلامی، انقلاب‌های رنگین خاورمیانه‌ای و... وجود داشته است.

در این شرایط، برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا این مسئله را بر اساس نظریات علم ارتباطات در مورد رابطه رسانه‌ها و سیاست مانند نظریه سی‌ان‌ان، نظریه تولید موافقت، نظریه نخبگان و نظریه تعاملی نخبگان و رسانه‌ها توضیح دهند؛ اما بیشتر آنان به دلیل عدم توجه به تسلط نگرش‌های تقلیل‌گرای خردگرا و قوم‌مدار غربی بر این نظریات نتوانسته‌اند به تبیین جامع و قابل قبولی در مورد نقش رسانه‌های امروزی در سیاست بین‌الملل و یا در قبال انقلاب‌های اخیر به‌عنوان مطالعه‌ای موردی دست یابند. در واقع، بیشتر نویسندگان و پژوهشگرانی که به بررسی نقش رسانه‌ها می‌پردازند، به تعبیر لاکان نسبت به "موضوع‌مندی" خود در "فضای گفتمان" ابرواقعیت بی‌اطلاع هستند. بنابراین، این فضای تخیلی و تصویر سایه‌مانند از واقعیت که بودریار در تبیین نقش ابررسانه‌ها در بازنمایی واقعیت‌ها و برساختگی ابرواقعیت‌ها به آن اشاره می‌کند، نگرش آنان را تنها در چارچوب گفتمان مسلط حاکم شکل می‌دهد. از این رو، رسانه‌ها تنها به بازنمایی واقعیت‌ها مبادرت می‌کنند و ما در فضای نمادینی که رسانه‌ها ایجاد کرده‌اند، زندگی می‌کنیم. به عبارت دیگر، اگرچه در عصر کنونی جهانی شدن ارتباطات و ایجاد دهکده جهانی، نوعی جهان وطنی توسط رسانه‌ها مطرح می‌شود که کلیه مردم و ملت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد اما واقعیت این است که رسانه‌ها نقش مهمی در تسلط گفتمان خاصی در جهان دارند که در چارچوب دیپلماسی رسانه‌ای قدرت‌های بزرگ تعریف شده است؛ لذا ماهیت رسانه‌ای آنان روز به روز کمتر و کمتر و تسلط ابرواقعیت هر روز بیشتر می‌شود.

بر این اساس، در مقاله حاضر، نگارنده در پی آن است که انعکاس انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه از واقعیت تا ابرواقعیت و نقش رسانه‌های غربی در بازنمایی بیداری اسلامی در منطقه را تبیین کند. برای این منظور، نخست دو تصویر واقعی و ابرواقعی از انقلاب‌های منطقه شناسایی شده و در ادامه چگونگی بازنمایی این انقلاب‌ها ارائه شده است. لازم به ذکر است که

هدف از این نوشتار برخلاف سایر پژوهش‌های موجود، صرفاً بررسی فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای نبوده بلکه چگونگی استفاده از این فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای در تبیین انقلاب‌های منطقه و بازنمایی این انقلاب‌ها در چارچوب پارادایم رسانه‌ای حاکم بر رسانه‌های غربی و بر ساختگی ابرواقعیتی متمایز از انقلاب‌های منطقه — بر اساس مستندات موجود از پوشش‌های رسانه‌ای آنان — مد نظر بوده که آن را به‌عنوان یک پژوهش کاربردی از سایر پژوهش‌های موجود متمایز می‌سازد. روش تحقیق مورد نظر در این مقاله نیز به صورت اسنادی با ابزار کتابخانه‌ای با مراجعه به اسناد و مدارک بین‌المللی و تجزیه و تحلیل پوشش رسانه‌های غربی در قبال انقلاب‌های منطقه با رویکردی توصیفی-تحلیلی بوده است.

۱. مبانی نظری: نقش رسانه‌ها در سیاست بین‌الملل

سرعت گسترش نفوذ ارتباطات در بخش‌های مختلف و نقش رسانه‌ها در اثرگذاری بر افکار عمومی، امروزه رسانه‌ها را به یکی از مهم‌ترین ابزارهای زندگی مدرن تبدیل کرده است. این مسئله به دلیل فوران اطلاعات و انقلاب ارتباطات ناشی از فرایند جهانی شدن تشدید شده و بر نقش و جایگاه رسانه‌ها روز به روز افزوده شده است. در این میان، با گسترش نقش رسانه‌ها در نظام بین‌الملل، نفوذپذیری دولت‌ها و ارتباطات میان‌ملتها نیز گسترش یافته و این امر رسانه‌ها را به ابزار مهمی در سیاست بین‌الملل تبدیل کرده است. با این همه، به‌رغم اجماع در اثرگذاری رسانه‌ها بر سیاست بین‌الملل، نگرش‌های مختلفی نسبت به کار ویژه‌های متفاوت آنان و نوع رابطه میان رسانه‌ها و سیاست وجود دارد که می‌توان آنان را در قالب دو دسته نظریات مدرن و پست‌مدرن مورد بررسی قرار داد.

الف. نظریات مدرن در رابطه رسانه‌ها و سیاست: این نظریات مبتنی بر رویکرد عینیت‌گرایانه اثباتی متکی بر این پیش‌فرض هستند که در علوم اجتماعی نیز مانند علوم طبیعی، پدیده‌های اجتماعی ما به ازای عینی در عالم خارج داشته و رسانه‌ها تلاش دارند تا به انعکاس تصویری هرچه واقعی‌تر از آنان ارئه دهند. با این همه، با توسعه روزافزون نقش رسانه‌ها در زندگی اجتماعی انسان‌ها و امکان استفاده از آنان به‌عنوان ابزار مؤثری در جذب افکار عمومی و تلاش نخبگان سیاسی برای به‌کارگیری آنان در راستای اهداف و منافع خود، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد رابطه رسانه‌ها و سیاست مطرح شده است که مهم‌ترین این نظریات را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. **نظریه سی‌ان‌ان:** این نظریه بر نقش و تأثیر نفوذ رسانه‌ها بر سیاست تأکید دارد و آنان را به عنوان متغیری مستقل و کنترل‌کننده می‌داند که بر تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران خارجی تأثیر می‌گذارد و آنان را وادار به واکنش نسبت به پوشش‌های خبری خود می‌کند. بنابراین رسانه‌ها عامل کنترل‌کننده سیاست دولت‌ها یا عامل فشار برای اتخاذ تصمیمات خاصی در

سیاست خارجی کشورها هستند. آنان به‌ویژه در شرایط بحرانی حکومت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و در راستای مداخله در بحران‌ها و ادار می‌کنند (Strobel, 1996: 32). در این زمینه می‌توان به نقش شبکه‌های جهانی و به‌ویژه شبکه‌های تلویزیونی مانند سی‌ان‌ان در پوشش خبری منازعات پس از جنگ سرد از جمله سرکوب دانشجویان میدان تین آن من توسط چین در سال ۱۹۸۹ یا بحران در خلیج فارس در خلال سال‌های ۹۱-۱۹۹۰ و یا کودتا در روسیه در آگوست ۱۹۹۱ و یا جنگ‌های داخلی در عراق، سومالی، رواندا، بوسنی، کوزوو و... اشاره کرد که به واکنش بین‌المللی در قبال آنان منجر شد؛ چنانچه با فشار سی‌ان‌ان در به تصویر کشیدن کشته شدن سربازان آمریکایی در سومالی در سال ۱۹۹۲ آمریکا وادار به خروج از سومالی شد یا با فشار آن برای مداخله در جنگ‌های داخلی در بوسنی، آمریکا در قالب ناتو در سال ۱۹۹۵ به مداخله نظامی پرداخت. همچنین با فشار سی‌ان‌ان نه تنها آمریکا بلکه سایر کشورها نیز به تحولات داخلی در چین، روسیه یا جنگ‌های داخلی در سایر کشورها واکنش نشان دادند (سلطانی فر، ۱۳۸۶: ۱۷-۲۲).

۲. نظریه تولید موافقت: این نظریه با نقد نظریه سی‌ان‌ان تأکید می‌کند که نه تنها شواهد متقنی در مورد اینکه رسانه‌ها بر سیاست خارجی اثرگذار بوده و سیاست‌گذاران تصمیمات خود را به دلیل فشار رسانه‌ای تغییر داده‌اند، وجود ندارد بلکه رسانه‌ها ماهیت مستقلی نداشته و تحت تأثیر و نفوذ سیاست‌گذاران و دولت‌ها هستند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها بیش از آنکه اثرگذار باشند، اثرپذیر بوده و نقش ابزارگونه‌ای را در سیاست خارجی ایفا می‌کنند. آنان به جای آنکه به انتقاد از حوزه قدرت پردازند، پوشش خبری خود را به‌گونه‌ای سامان می‌دهند که برای تصمیمات سیاسی، موافقت مخاطبان خود یعنی توده مردم و نخبگان را جذب کنند. در این زمینه، چامسکی و هاموند تأکید کرده‌اند که پوشش خبری رسانه‌های آمریکایی طی بحران‌ها نه تنها در جهت نقد سیاست‌های رسمی حکومت‌ها نبوده بلکه به تولید موافقت برای آن سیاست‌ها پرداخته‌اند. این مسئله را می‌توان در جنگ‌های عراق و افغانستان یا نوع پوشش متفاوت اخبار توسط رسانه‌های آمریکایی مشاهده کرد؛ برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ در شرایطی که سرنگونی هواپیمای ایرباس ایران توسط آمریکا توسط این رسانه‌ها ناچیز پوشش داده شده یا ناشی از خطای فنی عنوان شد، سرنگونی هواپیمای کره‌ای توسط شوروی با پوشش گسترده رسانه‌ای همراه شد (Herman, 1993).

۳. نقش میانجیگرانه رسانه‌ها در سیاست: بر اساس این نظریه رسانه‌ها می‌توانند علاوه بر سه نقش کنترل‌کننده، فشار و ابزاری، نقش مهمی در میانجیگری و دلالتی در سیاست بین‌الملل داشته باشند. این مسئله به‌ویژه در شرایطی که دو کشور رابطه رسمی ندارند، حائز اهمیت است که رسانه‌ها به عنوان میانجی از سوی رهبران سیاسی به مذاکره می‌پردازند. چنانچه در این زمینه می‌توان به نقش کروونیکیت به عنوان یک روزنامه‌نگار از شبکه سی‌بی‌اس در

ماجرای سفر سادات به رژیم صهیونیستی یا نقش پاتریک سیل در مذاکرات سوریه با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۰ و یا دیپلماسی سرمقاله‌ای فریدمن در مورد طرح اتحادیه عرب در مورد مسئله فلسطین و... اشاره کرد (گیلبوا، ۱۳۸۸: ۴۷-۲۰۲).

۴. **نظریه رابطه تعاملی رسانه‌ها و سیاست:** این نظریه، رابطه میان رسانه‌ها و سیاست را دوسویه و متقابل ارزیابی می‌کند و معتقد است که اگرچه شواهدی در مورد تأثیرپذیری رسانه‌ها از سیاست وجود دارد اما نمی‌توان آنان را تنها به عنوان متغیرهای اثرپذیر و وابسته از سیاست فرض کرد، لذا همواره نوعی جریانی دوسویه میان پوشش رسانه‌های خبری و قدرت سیاسی وجود دارد. در واقع، نظریه تولید موافقت، نظریه‌ای یک‌جانبه است و به تعامل و دوجانبه بودن رابطه رسانه‌های خبری و سیاست توجه ندارد. با این حال، این اثرپذیری کاملاً انفعالی نیست؛ زیرا کار رسانه‌ها صرفاً انعکاس آینه‌وار وقایع نیست بلکه حقیقت آن است که رسانه‌ها با اثرپذیری از یکی از طرفین، از طریق نوعی قالب‌دهی، واقعیت را بازسازی می‌کنند و به مخاطبان خود ارائه می‌کنند (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۶۵-۸).

ب. **نظریات پست‌مدرن در مورد رابطه رسانه‌ها و سیاست:** رسانه از نظر متفکران پست‌مدرن به عنوان یکی از مظاهر نظام سرمایه‌داری با رویکردی انتقادی و شکاکانه نگریسته می‌شود. این مسئله به دلیل نگاه انتقادی که بسیاری از اندیشمندان پست‌مدرن به رویکرد خردگرای رئالیستی مدرن و ماهیت پدیده‌های اجتماعی دارند، به وجود آمده است. از این رو، دانشمندانی مانند فوکو، هابرماس، لیوتار، دریدا، بودریار، لاکان، دلوز، گاتاری و... با نفی نگاه شیء‌گشتگی اثبات‌گرایانه مدرن و تأکید بر برساختگی و بین‌الذهانی بودن معانی و پدیده‌ها تلاش داشته‌اند تا به‌رغم تفاوت‌ها و اختلافات مفهومی آشکار میان آنان، با نقد نگاه مسلط حاکم بسیاری از پیش‌فرض‌های مشترک در نظریات اجتماعی سنتی را به زیر سؤال ببرند. در این میان، اندیشمندان پست‌مدرن به نقد نگاه مدرن به رسانه‌ها پرداخته و برساختگی معنا و شکاف میان حقیقت و واقعیت تأکید کرده و معتقدند که رابطه مستقیمی میان رسانه‌ها و گفتمان مسلط حاکم در نظام سرمایه‌داری وجود دارد. از نظر آنان، اخباری که توسط رسانه‌ها منعکس می‌شوند، روایتی از واقعیات هستند که بر اساس ارزش و هنجارهای ایدئولوژیک حاکم بر سازمان خبری بازتولید می‌شوند (Van Zoonen, 1998:172). چنانچه فوکو با طرح رابطه قدرت و دانش در دوره کنونی تأکید می‌کند که اذهان انسان‌ها به تسخیر درمی‌آیند و انسان‌ها تبدیل به موضوعی می‌شوند که آن‌گونه بیندیشند و آن‌گونه ببینند که چشم مسلط قدرت می‌خواهد. در این شرایط، آدرنو و هورکهایمر، رسانه را ابزار قدرتمند صنعت فرهنگ‌سازی سرمایه‌داری و در خدمت اقناع و سرکوب و تحریف اذهان عمومی تعریف می‌کنند. از سوی دیگر، از دیدگاه اندیشمندان پست‌مدرن، اهمیت رسانه‌ها امروزه به حدی رسیده که جای واقعیت و تصویر از واقعیت در مواردی معکوس شده و اهمیت

تصویر واقعیت یا مجاز از خود واقعیت‌ها بیشتر است به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، این تصاویر ساختگی و مجازی جای واقعیت را گرفته‌اند و در برخی مواردی نیز این بازآفرینی این تصاویر مجازی عملاً خلق چیزهایی است که واقعیت بیرونی یا نسخه اصلی ندارند یا هرگز نداشته‌اند. از این نظر، واقعیت‌ها که در گذشته مرجعی داشته‌اند، در دوران پست‌مدرنیسم چنان کلاف سردرگمی را به وجود آورده‌اند که اهمیت معانی از میان رفته و تصاویر مجازی و تخیلی خود به مرجع تبدیل شده‌اند (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۹۳).

این مسئله به‌ویژه در اندیشه‌های ژان بودریار و در نظریه بازنمایی (Simulation) یا وانموده یا به تعبیری عام‌تر شبیه‌سازی وی مورد توجه قرار گرفته و وی با طرح مفهومی فراواقعیت (Hyper-reality) یا به تعبیری عام‌تر ابرواقعیت یا حاد واقعیت تلاش کرده است تا چگونگی بازنمایی واقعیت‌ها در فضای تخیلی ابرواقعیت‌ها را توضیح دهد. از دیدگاه ژان بودریار اساساً جهان پست‌مدرن، جهانی شبیه‌سازی شده از جهان واقعی است و معانی در روند شبیه‌سازی — که در واقع یک نوع بازنمود است — دچار وضعیت فراواقعی می‌شوند که او آن را ابرواقعیت می‌نامد.

بودریار معتقد است ابرواقعیت آن تصویری است که از یک واقعیت اولیه ارائه می‌شود و این تصویر به وسیله نظام رسانه‌ای و نظام تبادل نمادین آن قدر قوی می‌شود که خود واقعیت را متلاشی کرده و آن را خالی از معنا می‌کند. لذا از نظر وی، در دنیای پست‌مدرن، چیزی به اسم واقعیت وجود نداشته و این امر، کاملاً به صورت وهم، خیال، ظاهرسازی، تقلید و تصویر درآمده است. در این دیدگاه، مدل‌ها همیشه واقعی‌تر از امر واقعی جلوه می‌کنند و اصولاً فروپاشی واقعیت، در نتیجه بازتولید تصاویر است (Baudrillard, 1988: 166-84). بودریار این مسئله را با نگارش مقاله‌ای راجع به جنگ دوم خلیج فارس در اوایل دهه ۱۹۹۰ با این توصیف که «جنگ خلیج فارس» رخ نداد ارائه کرد و تأکید کرد که این جنگ، کاملاً ساخته و پرداخته رسانه‌ها بوده است و آن‌ها چنین جنگی را برای ما تصویر کردند. به راستی هیچ کس نمی‌داند که آیا تصاویر پخش شده در سی‌ان‌ان صحت دارد یا نه، زیرا وجود انحصار رسانه‌ای، سبب می‌شود ایالات متحده تصویر دلخواه خود را به جهانیان نمایش دهد که این تصویر، قطعاً یک تصویر ابرواقعیتی بود و با واقعیت فاصله بسیاری داشت (Baudrillard, 1991). بر این اساس، تمرکز استدلال در نظریه بازنمایی این است که بر خلاف ظاهر، تلویزیون پاره‌ای از واقعیت را بازنمایی نمی‌کند بلکه آن را خلق کرده و می‌سازد. واقعیت درصالت عینیت یا تجربه نیست بلکه مخلوق گفتمان است. آنچه بازنمایی می‌شود، واقعیت نیست، ایدئولوژی است و اثرگذاری این ایدئولوژی با خاصیت تصویرگری تلویزیون تقویت می‌شود، خاصیتی که ایدئولوژی را لباس حقیقت می‌پوشاند. بنابراین، نظریه بازنمایی مسائل معرفت‌شناسانه رسانه‌ها را در یک نظام گفتمانی ایدئولوژیک طرح می‌کنند و به نقد این مسئله که دورین دروغ نمی‌گوید، می‌پردازد و ادعا می‌کند دورین جز دروغ نمی‌گوید (Merrin, 2005: 146).

با توجه به مجموع آنچه گفته شد، برخلاف رویکردهای مدرنیستی این همانی اثبات‌گرایانه که رسانه تنها به تصویر آینه‌وار واقعیات می‌پردازد، یا اینکه رسانه تحت تأثیر سیاست به بیان بخش‌هایی از واقعیات موجود می‌پردازد، به نظر می‌رسد که در دنیای پست‌مدرن امروزهی حقیقت در مسیر حضور واقعی خود نبوده و از همه مهم‌تر آنکه به وسیله نشانه‌ها و الگوهای خود واقعیت اصلی، به شکل ابرواقعیت یعنی واقعیتی که خیلی بیشتر از خود واقعیت جلوه‌گر است، حضور عینی و حتی ذاتی یافته و جلوه‌گر شده است. بنابراین، هر آنچه در اطراف ما می‌گذرد، شبی از واقعیت است؛ جهانی که ما تصور می‌کنیم واقعی نیست، صرفاً یک شباهت و خیال از واقعیت است و تظاهر و باز نمود جای واقعیت و اصل را گرفته است و برای دستیابی به واقعیت باید سطوح ابرواقعی را که ما را از واقعیت دور کرده است از روی واقعیت‌ها برداشت و خارج از گفتمان مسلط ابرواقعی و مجازی موجود به واقعیت‌ها نگریم. این مسئله تنها از طریق درک این موضوع که یک رسانه نه تنها هیچ‌گاه ابزار خنثی و میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید بلکه رسانه متکی به زبان و معناست و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است (Hall & Jhali, 2007: 32). در این چارچوب تحلیلی، مسلماً بازمینی حوادث توسط رسانه‌ها دارای سوگیری ایدئولوژیک است و در راستای تضعیف یا تثبیت گفتمان ویژه‌ای گام برمی‌دارد. بنابراین درک ما از وقایع داخل کشورهای دیگر و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز که توسط رسانه‌های بین‌المللی ایجاد می‌شود، وابسته به گفتمان خاصی شکل می‌گیرد و تنها با درک فنون و راهکشی‌های رسانه‌ای که به بازنمایی واقعیت‌ها و برساختگی آنان در چارچوب یک فضای ابرواقعی می‌پردازند، می‌توان تصویر واقعی از تحولات را مشاهده و ارزیابی کرد.

۲. ریشه‌ها و ماهیت انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا

تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در آغاز سال ۲۰۱۱ موجب شگفتی همه سیاستمداران و ناظران سیاسی در سطح جهان شد. این تحولات که از تونس آغاز و به کشورهای مصر، لیبی، یمن، بحرین و... گسترش یافت، زمینه سقوط خودکامگان تاریخی این منطقه را یکی پس از دیگری به وجود آورد و سامان سیاسی و نظام منطقه‌ای را دگرگون ساخت به گونه‌ای که حاکمان تونس، مصر و یمن رسماً کنار گذاشته شدند و درگیری‌ها در سایر کشورها همچنان ادامه یافت. در این میان، اگرچه بروز این ناآرامی‌ها و اعتراضات همه را بهت‌زده کرد اما این تحولات چندان دور از انتظار نبودند؛ زیرا عدم گذار این کشورها از فرایند دولت-ملت‌سازی و وجود بحران دائمی امنیت و مشروعیت نظام‌های سیاسی حاکم و واکنش‌های سرکوب‌گرایانه و مستمر حکومت‌های اقتدارگرا به همراه حضور نظامی کشورهای غربی در منطقه و تداخل منافع بازیگران داخلی و خارجی، اوضاع خاورمیانه را به شدت متزلزل کرده بود. در چنین شرایط پیچیده‌ای که تهدیدات خارجی با آسیب‌پذیرهای داخلی در این کشورها همراه شده بودند،

ایجاد بحران و منازعه منطقه‌ای به سادگی قابل پیش‌بینی بوده و تنها به گذشت زمان و یک کاتالیزور مؤثر نیاز داشت.

در واقع، اگرچه دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی در مقابل احیای جنبش‌های اسلامی در دهه ۱۹۸۰ با تکیه بر توان نظامی و دیوان‌سالار توانسته بودند رقبای اسلام‌گرای خود را یا از صحنه سیاسی حذف و یا از رقابت سیاسی بیرون و برخی دیگر را نیز با سوق دادن به سمت رفتارهای افراطی و خشونت‌طلبانه سرکوب کنند، اما این اقدام آنان به دلیل مشکلات ساختاری موجود در این کشورها نتوانسته بود، ریشه‌های جریان‌ات اعتراضی را در این جوامع تضعیف کند؛ زیرا همزمان با مشکلات اقتصادی در این کشورها از جمله نرخ بالای تورم و بیکاری، فقر و کمبود ساختارهای زیربنایی و نبود خدمات و...، فساد اقتصادی خاندان حاکم در کشورهای عربی و فساد سیاسی و حاکمیت مادام‌العمر و خانوادگی رؤسای جمهور و فضای بسته سیاسی در این کشورها همچنان تداوم یافته بود. در این شرایط بود که کشورهای این منطقه همواره در آستانه انفجار انقلاب‌های مردمی قرار داشتند (فیست، ۱۳۸۰: ۱۸). از سوی دیگر، کشورهای عربی عمدتاً با نزدیک شدن به آمریکا تلاش داشتند با ایجاد توسعه اقتصادی و فناوریانه، وضعیت رفاهی معیشتی جامعه خود را دستخوش تغییر کنند تا از این طریق جلوی اعتراضات مردمی در این کشورها گرفته شود. اما به دلایل مختلف از جمله فساد سیاسی-اقتصادی این تغییرات به حاشیه شهرها و مناطق دور از پایتخت نرسید. بنابراین، وابستگی سیاسی این کشورها به آمریکا و مسیر سازش‌جویانه آنان در قبال رژیم صهیونیستی نیز سبب تشدید آمریکاستیزی و نارضایتی مردم این کشورها از دولت‌های حاکم شد، به گونه‌ای که در کمتر خانواده عرب و مسلمانی نفرت عمومی به همه نمادهای آمریکایی اعم از فرهنگ و سیاست نشئت گرفته از آن جامعه وجود نداشته و این مسئله دولت‌های وابسته به آمریکا را بی‌اعتبار کرد (همان: ۱۵۰).

در این وضعیت، سیاست‌های تقابلی استعمارگران و دولت‌های حاکم بر کشورهای عربی ضد خواسته‌های مردمی و بن‌بست نسخه‌ها و الگوهای رهایی‌بخش مختلفی که از سوی نخبگان و رهبران سیاسی و اجتماعی برای رهایی از نابسامانی‌های موجود در قالب اندیشه‌های ناسیونالیستی عربی، امواج روشنفکری و غربگرایی و نهضت‌های سلفی مطرح شده بود و همچنین شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه همواره این سؤال را در ذهن مردم خاورمیانه باقی گذاشته بود که برای رهایی از وضعیت کنونی چه باید کرد؟ در این شرایط ظهور خیزش‌های مردمی و بازگشت به هویت اصیل اسلامی یا بازگشت به خویش‌تنی به عنوان تنها راه رهایی‌بخش ملت‌های منطقه مورد تأیید قرار گرفت.

با این وجود، با وقوع انقلاب مردم تونس، بسیاری از رسانه‌های غربی بدون کالبدشکافی ریشه‌های نارضایتی مردم، این انقلاب را صرفاً یک انقلاب اقتصادی یا یک انقلاب رنگی دانستند که برای خواسته‌های معیشتی مردم صورت گرفته است. آنان هنگامی که با قیام مردمی

مصر مواجه شدند، تلاش کردند تا این انقلاب را نیز به عنوان مبنای حرکت مردمی با ماهیت سکولار و آزادی خواهانه و مردم سالاری طلب به سبک غربی ارزیابی کنند اما واقعیت های منطقه نشان می دهد که با توجه به شرایط پیچیده منطقه و نوع حکومت های کشورهای عربی خاورمیانه، اگرچه این تحولات تحت تأثیر بحران های منطقه ای و ملی متفاوتی مانند چالش های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، بحران و خلأ ایدئولوژی فراگیر، ماهیت اقتدارگرا و استبدادی و وابسته رژیم های حاکم در آنان و... شکل گرفته اند، اما مهم ترین ویژگی مشترک در ریشه ها و زمینه های آنان یعنی ماهیت اسلامی، مردمی، ضد استکباری، ضد استبدادی و ضد استعماری آنان به دلیل بحران دولت- ملت سازی و چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در کشورهای منطقه و بن بست نسخه ها و الگوهای رهایی بخش مختلفی که در قالب اندیشه های ناسیونالیستی عربی، امواج روشنفکری و غربگرایی و نهضت های سلفی مطرح شده بود، نمود یافته است (جاودانی مقدم و بذرافکن، ۱۳۹۰: ۵-۴).

۳. رویکرد رسانه های غربی به بیداری اسلامی: تصویر یا واقعیت

با آغاز انقلاب های مردمی در تونس و مصر و سپس گسترش آن در سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، رسانه های بین المللی، واکنش های متفاوتی نسبت به این تحولات از خود نشان دادند. در این میان، بیشتر رسانه های غربی و رسانه های دولتی در کشورهای عربی، در گام اول تلاش کردند تا این تحولات را نادیده گرفته و کمتر به انعکاس آنان پردازند؛ لذا از یکسو سیاست سانسور خبری این انقلاب ها و یا برجسته سازی اخبار دیگر در دستور کار آنان قرار داشت و از سوی دیگر، از عنوان هایی مانند "شورشیان"، "مردم معترض" و واژه هایی نظیر آن ها، در روزها و هفته های نخست، برای نامیدن انقلابی ها استفاده می شد، اما با گسترش دامنه اعتراضات مردمی، آنان به تدریج مجبور شدند به بخشی از واقعیت اعتراف کنند تا بخش دیگر آن را بپوشانند. در این راستا، آنان در گام دوم، این انقلاب ها را بهار عربی نام نهادند و تلاش کردند تا انقلاب های این منطقه را نیز در چارچوب انقلاب های رنگین - مانند آنچه در برخی کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز رخ داده بود - تعریف کنند. نام گذاری این انقلاب ها به بهار عربی و شبیه سازی آن به بهار پراگ در کشور چک و انقلاب های رنگین در آسیای مرکزی و قفقاز که در آنان مخالفان نظام کمونیستی و مرتبط با جریان سرمایه داری در صدد سرنگونی نظام های سیاسی حاکم بر این کشورها بودند، از این جهت صورت گرفت که تأکید شود که انقلاب های عربی نیز خواستار نظام لیبرالی سرمایه داری است. در واقع، هدف رسانه های غربی آن بود که حرکت های بیداری در منطقه پس از سقوط نظام های خودکامه را ایجاد نظام لیبرال سرمایه داری وانمود کنند. این رسانه ها به همراه بیشتر رسانه های دولتی عربی با نگاهی متفاوت از واقعیات موجود به بازنمایی واقعیت و ساخت فضای تصویرمانندی در چارچوب گفتمان خود پرداختند تا ابرواقعیتی بسیار واقعی تر از واقعیت را شکل دهند. بر این اساس، این رسانه ها

عملا نه تنها با عملکرد گزینشی خود در جریان انعکاس انقلاب‌های مردمی در کشورهای منطقه، بخشی از رویدادها را که با تحلیل مورد نظرشان هماهنگ نبود به نمایش نگذاشتند بلکه با نمایش ابرواقیعی از حوادث این کشورها، به تحریف واقعیت ماهیت این انقلاب‌ها و خلق واقعیت خیالی و تصویری خود از تحولات منطقه پرداختند. در این چارچوب، با آشکار شدن بیشتر ماهیت بیداری اسلامی در شعارها و خواسته‌های انقلابیون در اعتراضات مردمی در منطقه، رسانه‌های غربی تلاش کردند تا انقلاب‌های مردمی را تحت تأثیر شرایط نابسامان اقتصادی و فقر شدید مردم و برای نیل به مردم‌سالاری و آزادی در این کشورها منعکس کنند و با نشان دادن تصاویری از زندگی مردم فقیر، علل اقتصادی را محرک این انقلاب‌ها عنوان کنند، درحالی‌که اگرچه وضعیت نامساعد اقتصادی، یکی از علل ناراضی‌تبی مردم در این کشورها از دولت‌های حاکم بود، اما نمی‌توان آن را انگیزه اصلی این انقلاب‌ها دانست.

از سوی دیگر، رسانه‌های غربی پس از گذشت مدت اندکی، برای توجیه این اعتراضات مردمی، کوشیدند که آن‌ها را انقلاب‌های فیس‌بوکی و یا توئیتری بنامند. این رسانه‌ها تلاش داشتند — به‌رغم واقعیات موجود در جوامع خاورمیانه‌ای در مورد ضریب نفوذ اینترنت و فقر شدید مردم — با برجسته کردن نقش شبکه‌های اجتماعی مانند “فیس‌بوک و توئیتر”، تحولات منطقه را تحت تأثیر رسانه‌های اجتماعی دانسته و از این طریق، به مدیریت تحولات در این کشورها بپردازند. از این رو، رسانه‌های غربی مدعی شدند که مردم از طریق شبکه‌های اجتماعی با هم ارتباط برقرار کردند و موجب بروز انقلاب در کشورهای خود شدند. ادعایی که به زعم آنان، تجلیل از غرب به دلیل کمک برای شکستن انحصار رسانه‌ای در این کشورها را به دنبال داشت و جنبه دینی این انقلاب‌ها را نادیده گرفته و فناوری را عامل اصلی بروز این انقلاب‌ها معرفی می‌کرد. با این همه، در این زمینه، باید پذیرفت که اگرچه شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در تحرکات مردم در برخی از کشورهای عربی داشتند، اما عامل و انگیزه‌ای برای وقوع یک انقلاب مردمی در این کشورها نبودند (Stepanov, 2011).

رسانه‌های غربی در ادامه تلاش‌هایشان برای بازنمایی انقلاب‌های منطقه، تلاش کردند تا با همراهی خود با این انقلاب‌ها، نقش جریان‌های سیاسی لیبرال و وابسته به خود را در چشم‌انداز فراروی انقلاب‌ها تقویت کنند. چنانچه در همان ابتدای تحولات در مصر، رسانه‌های غربی کوشیدند جایگزین‌هایی برای مبارک مطرح کنند که مهم‌ترین آن‌ها البرادعی بود. همچنین در پوشش‌های خبری انقلاب مصر تلاش زیادی می‌شد تا اسلام‌گرایان در این کشور و به‌ویژه اخوان‌المسلمین در حاشیه قرار گیرند. همچنین این بحث در رسانه‌ها به میان آمد که اگر قرار باشد گرایش اسلامی در مصر روی کار بیاید، بهتر آن است که این اسلام‌گرایی مانند مدل ترکیه باشد که خطر آن برای غرب، به مراتب کمتر از ایران خواهد بود. این مسئله در مورد انقلاب مردمی در تونس نیز ضد حزب اسلام‌گرای النهضه پیگیری شد و در انقلاب یمن نیز با جایگزینی عبدربه منصورهادی به جای علی عبدالله صالح عملیاتی گردید.

یکی دیگر از مسائلی که در بررسی بازتاب رسانه‌ای غرب و برخی شبکه‌های عربی از انقلاب‌های خاورمیانه کاملاً مشهود بوده است، برخورد گزینشی آنان در قبال انقلاب‌های مردمی در این منطقه بوده است. این مسئله را می‌توان در مورد پوشش تحولات انقلابی در کشورهایمانند بحرین، یمن، سوریه و عربستان مشاهده کرد؛ چنانچه این رسانه‌ها از یکسو ناآرامی‌های سوریه را با جهت‌گیری خاص خود در قالب حمایت از گروه‌های انقلابی در سطح وسیعی پوشش می‌دهند و به سانسور حمایت‌های مردمی از نظام حاکم در سوریه می‌پردازند، اما در مقابل از پوشش اعتراضات مردمی و ناآرامی‌های کشورهای دیگر خودداری کرده و این اعتراضات را آشوب می‌نامند.

علاوه بر این، مسئله دیگری که در خلال انقلاب‌های مردمی نادیده گرفته شده است، نگاه و نوع پوشش خبری اعتراضات مردمی در کشورهای غربی و به‌ویژه جنبش وال استریت در آمریکاست. این رسانه‌ها با سانسور کامل بیانات رهبر انقلاب در مورد تسری انقلاب‌های منطقه به اروپا و آمریکا، سعی داشتند از هرگونه بحثی در مورد نارضایتی مردمی در کشورهای خودشان خودداری کنند، اما با گسترش اعتراضات مردمی در اروپا و آمریکا آنان تلاش کردند به برجسته‌سازی موضوعات دیگری مانند انقلاب‌های خاورمیانه، مسئله هسته‌ای ایران و تقلیل سطح خواسته‌های مردمی در غرب از نارضایتی از نظام‌های حاکم به نارضایتی اقتصادی و بحران مالی و پوشش این اعتراضات به عنوان شورش و جنبش اوباش و اعتراضات محدود و موقت پردازند. چنانچه در این زمینه رابرت فیسک در مقاله‌ای در روزنامه *ایندپیندنت* به مقایسه‌ای بین این رویدادها و اعتراضاتی که هم‌اکنون در غرب رخ می‌دهد، دست زده و در انتقاد به شیوه گزارش اعتراضات اجتماعی در غرب توسط خبرنگاران غربی، تأکید می‌کند که توصیف خبرنگاران غربی از انقلاب‌های منطقه نادرست است. آنان به شدت در ستایش انقلاب‌های عربی ضد حاکمان دیکتاتور عرب، مبالغه می‌کنند و اعتراضات ضد حکومت‌های مردم‌سالار غربی را به بهانه گزارش آخرین اتفاقات جهان عرب، نادیده می‌گیرند (Fisk, 2011).

فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای در بازنمایی انقلاب‌های منطقه: عملکرد رسانه‌های غربی و عربی در انعکاس بیداری اسلامی در منطقه نشان می‌دهد که پوشش خبری آنان از واقعیات منطقه با آنچه در صحنه عمل به وقوع پیوسته متفاوت بوده و در چارچوب فضای گفتمان ابرواقعیت تخیلی و تصویر سایه‌مانند از واقعیت — که بودریار آن را تبیین کرده است — شکل می‌گیرد. این رسانه‌ها از ابتدای شروع اعتراضات مردمی در کشورهای منطقه، تلاش کرده‌اند تا این اعتراضات را بر اساس رویکرد خود و با استفاده از فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای به مخاطبان منتقل کنند تا از این طریق، زمینه لازم برای هدایت افکار عمومی در درون این کشورها و در سایر کشورها بر اساس فضای ابرواقعی بازنمایی شده توسط آنان ممکن گردد. بنابراین، با توجه به اهمیت شناخت چگونگی ساخت این فضای ابرواقعی توسط رسانه‌های غربی، در ادامه به بررسی برخی از

مهم‌ترین فنون و راهکنش‌های این رسانه‌ها در بازنمایی بیداری اسلامی در راستای خلق ابرواقعیت جدید و متفاوت با واقعیت انقلاب‌های منطقه می‌پردازیم.

۱. **نام‌گذاری معکوس:** یکی از رایج‌ترین فنون رسانه‌های غربی در بازنمایی واقعیات، استفاده از نامگذاری معکوس (Reverse Naming) است. در این فن، تلاش می‌شود تا در نامیدن پدیده‌ها بر اساس گفتمان مسلط حاکم و منافع و اهداف خاصی که رسانه دنبال می‌کند، نامگذاری صورت گیرد؛ چنانچه مثلاً برای جنبش‌های آزادیبخش مخالف غرب از اصطلاح گروه‌های تروریستی یا بنیادگرا نام برده می‌شود، درحالی‌که در مورد گروه‌ها و کشورهای که در راستای منافع آنان اقداماتی صورت می‌دهند، با عنوان حق تعیین سرنوشت و ضرورت دفاع از حقوق بشر و به‌ویژه اقلیت‌ها اظهاراتی مطرح می‌شود. همچنین عدم تحقق سیاست مطلوب غرب در یک کشور را هرج و مرج و یا عدم رابطه نظامی با غرب را خلأ نظامی می‌نامند. این مسئله در انقلاب‌های اخیر در منطقه نیز مورد استفاده قرار گرفته است، به گونه‌ای که این رسانه‌ها برای نامیدن این انقلاب‌ها بدون اشاره به ماهیت بیداری اسلامی در آنان، نام‌هایی مانند بهار عربی، انقلاب‌های رنگی از جمله انقلاب یاسمین در مصر و... را مطرح کردند. آنان با این نامگذاری‌ها تلاش کردند تا از طریق نامگذاری معکوس، ماهیت این انقلاب‌ها را مانند انقلاب‌های رنگی که سابقاً در سایر کشورها با رویکردی غربگرایانه محقق شده بودند، به انقلاب‌های منطقه سرایت دهند (Khouri, 2011).

۲. **برجسته‌سازی و برجسته‌نمایی پیام: برجسته‌سازی و برجسته‌نمایی (Agenda-setting & Highlighting)**

از مهم‌ترین و شایع‌ترین راهکنش‌های مورد استفاده رسانه‌ها در بازنمایی پدیده‌ها به حساب می‌آید. در راهکنش برجسته‌سازی، رسانه‌های جمعی برخی رویدادها یا فعالیت‌ها را پراهمیت می‌کنند، آن‌ها را برجسته می‌کنند، توجه را به موضوعات خاص سوق می‌دهند و موضوعاتی را مطرح می‌کنند که افکار عمومی ناگزیر باید درباره آن‌ها فکر کند. به این ترتیب، اولویت‌گذاری در راستای فرایند برجسته‌سازی اهمیت بسیاری دارد، به گونه‌ای که به شهروندان القا می‌شود که اولویت‌های فکری آن‌ها چه چیزهایی است و این تعیین اولویت و اهمیت نسبی موضوع، تا حدودی تعیین اولویت افکار عمومی در جامعه نیز خواهد بود (شاو و مک‌کامبز، ۱۳۸۸: ۵۸-۱۳۱). از سوی دیگر، در برجسته‌سازی همزمان که ارزش‌های خبری و سلیقه‌های ملموس مخاطبان در آن تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد، ایجاد موج خبری انحرافی و کاذب، برای پوشاندن واقعیات و برجسته‌نمایی سایر تحولات نیز توسط رسانه‌ها پیگیری می‌شود.

مصادق بارز استفاده از راهکنش برجسته‌سازی و برجسته‌نمایی در انقلاب‌های منطقه را می‌توان در عملکرد بی‌بی‌سی در پوشش انقلاب مردمی در تونس مشاهده کرد، به گونه‌ای که این شبکه در کنار شبکه خبری رویترز سعی کردند با پوشش اخبار متداول و همیشگی و با استفاده از بحث‌های کارشناسی و دعوت از مفسران، این اتفاقات را مهم جلوه دهند و

درمقابل، تحولات تونس را از لحاظ اهمیت خبری بی‌اهمیت سازند. علاوه بر این، رسانه‌های غربی از راهکنش برجسته‌سازی برای پوشش تحولات برخی کشورها از جمله لیبی و سوریه و نادیده انگاشتن تحولات سایر کشورها از جمله سرکوب شدید مردم در بحرین، یمن و عربستان نیز استفاده کردند. همچنین این رسانه‌ها در تلاش برای عدم انعکاس تسری انقلاب‌های منطقه به اروپا و اعتراضات جنبش اشغال‌وال‌استریت به برجسته‌نمایی انقلاب‌های خاورمیانه و به‌ویژه به تحولات لیبی و سپس تحولات سوریه و مسئله هسته‌ای ایران پرداختند.

۳. انگاره‌سازی: در روش انگاره‌سازی (Image Making) برای هدایت افکار عمومی از

واقعیت، انگاره‌هایی خلق می‌شود که تنها در راستای اهداف کارگزاران ارتباطی است. در انگاره‌سازی خبری، کارگزاران خبری، آگاهانه و با برنامه‌ریزی به تصویرسازی خبری یا انگاره‌سازی خبری دست می‌زنند؛ در انگاره‌سازی آنچه مهم نیست انعکاس واقعیت و رویداد است. در اینجا هدف و ماهیت کار، استفاده از دستمایه واقعیت رویدادی برای ارائه تفسیری پنهان در لفاف است. براین اساس، از طریق انگاره‌سازی، رسانه‌ها فضایی ساختگی ارائه می‌دهند، برداشتی ذهنی از جهان که ضرورتاً با جهان واقعی منطبق نیست. در رسانه‌ها خبر الزاماً همان چیزی نیست که اتفاق می‌افتد بلکه انگاره یا تصویری است که منبع خبری آن را ارائه می‌دهد (خرازی و احسانی، ۱۳۸۸: ۹۱). در این فن رسانه‌ها از یکسو سعی می‌کنند تصویری مخدوش و ناموجه از نیروهای مخالف خود در اذهان مخاطبان ایجاد کنند — مانند تلاش رسانه‌های آمریکایی و غربی در ایجاد تصویر مخدوش و غیرواقعی از ایران یا مسلمانان که آنان را خشونت‌طلب و با عقاید افراطی جلوه می‌دهند تا از این طریق با همسو کردن افکار عمومی بتوانند سیاست‌های اسلام‌هراسانه و ایران‌ستیزانه خود را مشروعیت ببخشند — و از سوی دیگر، تصویری مطلوب از خود و جریانات و اشخاصی که با رویکرد آنان همسو و یا نزدیک است، ارائه می‌کنند.

شواهد استفاده از این فن در انقلاب‌های منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را می‌توان در تلاش رسانه‌های غربی و عربی در ارائه تصاویر غیرواقعی، مخدوش و غیرواقعی نامطلوب از جریانات اسلام‌گرا در این کشورها از جمله اخوان المسلمین در مصر و حزب‌النهضه در تونس و چشم‌انداز آینده سیاسی حاکمیت اسلامی در این کشورها و یا انگاره‌سازی در مورد نقش انقلاب اسلامی در این انقلاب‌ها مشاهده کرد. همچنین این رسانه‌ها در مورد انقلاب مردم بحرین در کنار سانسور خبری، تلاش کردند تا تصویر متفاوتی از خواسته‌ها و ماهیت انقلاب مردمی در بحرین ارائه داده و این اعتراضات مردمی را با ماهیت شیعه‌گری و طایفه‌گرایی، نوعی مناقشه قومی و مذهبی توصیف و تبیین کنند. از سوی دیگر، این رسانه‌ها با دعوت از کارشناسان و تحلیلگران خاصی به دنبال ایجاد این انگاره ذهنی و

غیرواقعی از انقلاب‌های منطقه بودند که این انقلاب‌ها - برخلاف ماهیت اصیل بیداری اسلامی در آنان - ماهیتی لیبرال و سکولار داشته و مردم به دنبال ارزش‌های لیبرال و جریان‌ات و گروه‌های سکولار هستند.

۴. تکرار و تأکید پیام (Message Repetition & Emphasis): همیشه در راهکنش‌های

خبررسانی یکی از مسائلی که باعث می‌شود یک موضوع برای بیننده قابل باور باشد، تکرار پشت سرهم آن است. تکرار واژه‌ها بدین منظور صورت می‌گیرد که در ذهن بیننده دائماً این واژه‌ها شکل بگیرند تا بیننده در مقابل اخبار بی‌تفاوت باشد و ذهن او از پیش توسط این برنامه‌ها آماده پذیرش مسائل شده باشد. لذا تکرار منظم پیام می‌تواند در ضمیر ناخودآگاه فرد قرار بگیرد و به تغییر مطلوب منجر شود. تحریک افکار عمومی مردم آمریکا ضد کمونیسم و سپس اسلام یا نظام جمهوری اسلامی ایران و بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا مثال بارزی در خصوص استفاده رسانه‌های غربی از این تکنیک است؛ برای مثال، اینکه صدام دارای سلاح‌های کشتار جمعی است یا حادثه ۱۱ سپتامبر توسط القاعده صورت گرفته و مسلمانان در اقدامات تروریستی نقش دارند یا اینکه ایران در ناامنی‌های منطقه‌ای دخالت دارد و... بارها و بارها تکرار می‌شوند.

رسانه‌های غربی در بازنمایی اخبار انقلاب‌های منطقه از این راهکنش نیز در پوشش تحولات منطقه‌ای استفاده کردند. آنان با دامن زدن به این ادعا که ایران با مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه تلاش می‌کند تا در این انقلاب‌ها - به‌ویژه در بحرین، یمن و مصر - مؤثر باشد، خواستند تا واقعیت خواست مردمی را که بیداری اسلامی و رهایی از استبداد و وابستگی به دولت‌های غربی و همسو با آرمان‌های انقلاب اسلامی است، کتمان کنند. این مسئله همچنین در مورد تحولات سوریه نیز با این ادعا که ایران به مداخله نظامی در ناآرامی‌های این کشور می‌پردازد یا ادعاهایی مانند دستگیری تک‌تیراندازان ایرانی، حضور نیروهای ایرانی در سرکوب‌های سوریه و کمک‌های تسلیحاتی ایرانی و... همواره بدون ارائه هیچ سند و مدرک موثقی از سوی مخالفان وابسته سوریه و تروریست‌های مسلح و رسانه‌های محور غربی - عربی همچون الجزیره، العربیه و فرانس ۲۴، بی‌بی‌سی و... تکرار می‌شود. در این میان، گروهک‌های مسلح سوری و رسانه‌های غربی و عربی بارها تلاش کرده‌اند که با اعلام کشف و دستگیری ایرانیان در آشوب‌های داخلی در سوریه و ارائه کارت‌هایی از این اشخاص - از جمله کارت پایان خدمت آنان - به القای ادعاهای دروغین به مخاطبان خود بپردازند.

۵. اتهام‌زنی و فرافکنی (Accusation & Projection): فرافکنی یکی دیگر از فنون پرکاربرد

رسانه‌ها در بازنمایی واقعیات است. در این فن، تصمیم‌سازان رسانه تلاش می‌کنند تا بر اساس یک سناریوی خبری هوشمندانه، با تبرئه کردن یک طرف و انداختن گناه به گردن

طرف دیگر مناقشه و برانگیختن واکنش‌های هیجانی، افکار عمومی جامعه هدف را به سمت دلخواه سوق دهد. چنانچه رسانه‌های غربی به‌ویژه رسانه‌های آمریکایی پس از ناکامی آمریکا در برقراری ثبات و امنیت در عراق و افغانستان، با استفاده از فن اتهام‌زنی و فرافکنی به ایران تلاش گسترده‌ای را برای انحراف افکار عمومی از طریق مقصر جلوه دادن ایران در این زمینه انجام داده‌اند تا از این طریق، افکار عمومی آمریکا و جهان را نسبت به ناکامی‌های پی‌درپی خود در عراق و افغانستان منحرف کنند.

رسانه‌های غربی در ترسیم غیرواقعی از شرایط انقلابی در بحرین از این فنبرای حمایت از سرکوب انقلاب مردمی در این کشور استفاده کرده‌اند. این رسانه‌ها و به‌ویژه رسانه‌های آمریکایی از همان جرقه‌های ابتدایی در بحرین این حرکت را با فرافکنی خبری نوعی اغتشاش نامیده و آن را نشئت گرفته از دخالت‌های ایران نشان می‌دهند. این رسانه‌ها با استفاده از سانسور خبری، اتهام‌زنی و فرافکنی و باجنگ‌آفرینی و بمباران خبری دروغین تلاش کردند تا به جهانیان و به‌ویژه دنیای عرب نشان دهند که ایران در مسائل بحرین دخیل است. در این زمینه رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی با تأکید بر بافت جمعیتی و هویتی مردم بحرین و رهبری قیام توسط روحانیون و همسویی آنان با نظام جمهوری اسلامی ایران و یا مواضع مسئولان نظام در اعتراض به سرکوب انقلاب مردمی در بحرین تلاش کردند به نوعی به بیننده ارتباط بین این دو را القا کنند.

۶. گزینشگری (حذف و تحریف آگاهانه) (Selection favorite of pictural puzzle): بر

اساس این روش، رسانه‌ها برخی از اخبار و یا پیام‌های منتشرشده را انعکاس می‌دهند و بخشی از آن را حذف و یا تحریف می‌کنند؛ به شکلی که موجب تغییر در محتوا و معانی خبر و تحول در دیدگاه مخاطبان شود. برای مثال، رسانه‌های غربی در ابتدا سعی در عدم پوشش رژیم صهیونیستی ستیزی انقلابی‌های مصری یا اشغال سفارت این رژیم در مصر داشتند و حتی با دعوت از کارشناسان خاص خود، سعی در القای عقلانی بودن تداوم رابطه مصر پس از انقلاب — حتی تحت حاکمیت اسلام‌گرایان و اخوان‌المسلمین — با رژیم صهیونیستی داشتند، اما با گسترش دامنه اعتراضات مردم مصر نسبت به رژیم صهیونیستی و آمریکا و انعکاس این مسئله توسط سایر رسانه‌ها، این شبکه‌های خبری نیز به پوشش این مسئله البته با این رویکرد که حاکمیت اسلام‌گرایان و قطع رابطه با مصر به بی‌ثباتی منطقه منجر می‌شود، پرداختند. از این رو، آنان تلاش کردند تا با کنار هم قرار دادن چند تصویر گزینش شده به بیننده به‌گونه‌ای القا کنند که مصر در آستانه بی‌ثباتی پس از سلطه اسلام‌گرایان و سلفی‌ها خواهد بود. از سوی دیگر، درحالی‌که این رسانه‌ها بر تأثیرپذیری اخوان‌المسلمین از انقلاب اسلامی ایران و ارتباط نزدیک آن با جمهوری اسلامی ایران در صورت حاکمیت آنان بر مصر تأکید می‌کنند، به‌طور آگاهانه هیچ‌گونه اشاره‌ای به رابطه

عمیق و ناگسستنی نظام سیاسی سابق و به‌ویژه شخص مبارک با رژیم صهیونیستی و آمریکا — که یکی از دلایل نارضایتی و از ریشه‌های اصلی انقلاب مصر است — نمی‌کنند. علاوه بر این، رسانه‌های غربی با استفاده از گزینشگری در انعکاس تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، با سانسور تسری این انقلاب‌ها به اروپا و آمریکا به حذف وجه شباهت حقیقی میان انقلاب‌های عربی و غربی پرداختند. چنانچه رابرت فیسک، روزنامه‌نگار انگلیسی، تأکید کرد که خبرنگاران غربی به سانسور این شباهت‌های اساسی پرداخته‌اند (Fisk, 2011). از سوی دیگر، رسانه‌های غربی در مورد تحولات سوریه، بحرین، یمن و عربستان نیز در سطح گسترده‌ای به گزینشگری و حذف و تحریف آگاهانه واقعیات پرداختند؛ به گونه‌ای که تحولاتی مانند حمایت‌های گسترده مردمی از نظام بشار اسد، کشتار افسران سوری توسط گروه‌های مخالف، نقش دولت‌های غربی و عربی در بی‌ثباتی و ناآرامی‌های سوریه، اختلاف جدی گروه‌های اپوزیسیون سوریه و... در برنامه‌های خبری این رسانه‌ها پوشش داده نشد و تنها به تلفات گروه‌های مخالف و غیرنظامیان اشاره گردید، درحالی‌که این تحولات در بحرین و یمن با رویکرد کاملاً متفاوتی منعکس گردید.

۷. پازل خبری نامنظم، موج‌افزایی رسانه‌ای و ایجاد آشفتگی خبری (In Mind Turmoil):

بازی با ذهن مخاطب و احاطه بر ذهن او با علائم خبری ممتد از مهم‌ترین راهکنش‌های رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های تصویری غربی — و به‌ویژه شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی و رویترز — برای انتقال پیام و القای محتواست. این رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا در درجه اول با فرستادن علامت‌های خبری نامنظم در ذهن بیننده ایجاد آشفتگی کنند و در مراحل بعدی او را آماده پذیرش تحلیل‌های القایی خود کنند (خرازی و احسانی، ۱۳۸۸: ۱۶۵). این رفتار را در مورد عملکرد رسانه‌های غربی در قبال انقلاب مردمی در مصر می‌توان مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که این رسانه‌ها تلاش کردند تا پس از شکست سکوت رسانه‌ای آنان در قبال انقلاب مردم در مصر، با بازی با ذهن مخاطبان خود از طریق پوشش پُرحجم تحولات و پخش توده‌ای اخبار و آشفتگی خبری و بمباران اذهان آنان، از یکسو افکار عمومی را از بیداری اسلامی منحرف کرده و موج تخریبی شدید و سیاه‌نمایی گسترده‌ای ضد گروه‌های اسلام‌گرا ایجاد کنند و از سوی دیگر، با حمایت ظاهری از مردم و ارائه چهره‌ای موافق و همسو از غرب با انقلابی‌ها، عملاً هدایت انقلاب آنان را در دست بگیرند. در این راستا، شبکه‌های خبری چون فاکس‌نیوز نیز با استفاده از کارشناسان همسو، با بمباران ذهن بینندگان با تحلیل‌ها و تفسیرهایی با لحن‌های مختلف اما با مضمون‌های یکسان دائماً به جوسازی ضد اسلام‌گرایان و خطرها و تهدیدات ناشی از حاکمیت اسلامی در مصر می‌پرداختند.

۸. شایعه، مبالغه و دستکاری آماری (Rumor, Exaggerate & Cheat In Statistics):

شایعه‌سازی، مبالغه در انعکاس واقعیت‌ها و ارائه آمارهای مخدوش یکی دیگر از روش‌های مورد استفاده رسانه‌های غربی در ساخت فضای تخیلی ابرواقعی و به‌ویژه در عملیات روانی ضد موضوع‌های خاص آنان است. این رسانه‌ها با طرح ادعاهایی به جای واقعیت و تأکید و تکرار مداوم آنان و سپس، با فرضیه‌سازی در مورد ابعاد و پیامدهای احتمالی آنان تلاش می‌کنند تا با انحراف افکار عمومی به القای تحلیل‌های مطلوب خود به‌صورت غیرمستقیم به مخاطبان خود پردازند — چنانچه این رسانه‌ها بارها به شایعات بی‌اساسی مانند دستیابی ایران به بمب اتمی در آینده‌ای نزدیک و یا طرح‌های حمله آمریکا یا رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران دامن زده‌اند — در این راستا، این رسانه‌ها از دو راهکنش دیگر یعنی از نقل خبر از منابع ناشناخته و همچنین، اختفای یک منبع غیرموثق در پشت یک منبع موثق استفاده می‌کنند. این مسئله به‌ویژه در ارائه آمار و ارقام و ترسیم شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای مختلف بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. چنانچه این رسانه‌ها در مورد تحولات سوریه بدون ذکر هیچ منبع موثقی به شایعاتی مانند جدایی گسترده سران نظامی سوریه و پیوستن آنان به مخالفان سخن می‌گویند و با ارائه آمارهای مختلف بدون منبعی از تعداد تلفات غیرنظامیان در این کشور سعی می‌کنند تا ابعاد بحران در سوریه را تشدید کنند. نکته مهم در این میان، استفاده از این آمار و ارقام در گزارش‌های نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله در شورای حقوق بشر سازمان ملل و دیگر ارکان وابسته به آن در محکومیت نظام حاکم در سوریه و سپس پوشش گسترده این گزارشات به عنوان منابع مستقل و موثق توسط رسانه‌های غربی در تشدید فشار ضد سوریه است.

۹. تظاهر به بی‌طرفی، القا و جهت‌دهی به ذهن مخاطب (To Pretend Neutrality, Induction Analysis):

یکی از مهم‌ترین اولویت‌های کلیه رسانه‌ها تلاش برای جلب اعتماد مخاطبان و ارائه چهره‌ای بی‌طرفانه از خود در ذهن مخاطبان و منبعی موثق در ارائه اخبار است. با این همه، رسانه‌های غربی برای بازنمایی واقعیت، ضمن تظاهر به بی‌طرفی، به القای تحلیل‌های خود در ذهن مخاطبان می‌پردازند. این رسانه‌ها سعی می‌کنند با راهکنش حرکت گام به گام با مخاطب (Step By Step With The Audience)، ابتدا با ظاهری بی‌طرفانه، مخاطب خود را جذب و پس از مدتی که مخاطب آنان به اخبار و تحلیل‌های کارشناسان یا موضع‌گیری‌های آنان به‌عنوان منبع خبری موثق اطمینان کرد، با القای تحلیل‌های خود به ذهن مخاطب جهت بدهند (خرازی و احسانی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

عملکرد رسانه‌های غربی در قبال انقلاب‌های منطقه نشان می‌دهد که این رسانه‌ها در موارد متعددی تلاش کردند تا با تظاهر به بی‌طرفی به القای ذهنیت خاصی به مخاطبان خود پردازند. از جمله اینکه این رسانه‌ها پس از شکست سیاست سانسور خبری در ابتدای

شروع انقلاب‌ها و آشوبگر خواندن انقلابی‌ها، به القای همراهی غرب با این انقلاب‌ها یا نقش برجسته رسانه‌های اجتماعی در سازماندهی به اجتماعات انقلابی‌ها و یا جریانات خاص لیبرال و سکولار در رهبری این انقلاب‌ها و درخواست‌های آنان برای اصلاحات دموکراتیک غرب مابانه که در هیچ کدام از آن‌ها نشانه مشخصی مبنی بر اصرار بر اجرای احکام مذهبی شریعت در نظام جدید وجود ندارد و... پرداختند. از سوی دیگر، آنان مدام در تحلیل‌های کارشناسان و مفسران خبری خود با ترسیم فضای ترس، ناامنی و بی‌ثباتی ناشی از حاکمیت اسلام‌گرایان و به‌ویژه ترساندن افکار عمومی بین‌المللی از اخوان‌المسلمین هم‌زمان با قدرت گرفتن بیشتر این جریان در مصر، تونس، یمن، اردن و نقش آن‌ها در لیبی و... با عناوینی نظیر تروریسم، افراط‌گرایی، واپس‌گرایی و در برخی موارد متهم کردن آن به مزدوری برای کشورهای دیگر، فرصت‌طلبی، عدم قدرت برای ارائه برنامه واقعی مدیریت کشور و ترتیب دادن به مناسبات خارجی یا غیردموکراتیک دانستن دولت‌های اسلام‌گرا و... به سیاه‌نمایی و القای ذهنیت منفی علیه اسلام‌گرایان به منظور به انزوا و حاشیه کشاندن این جریانات پرداختند. در واقع، آنان تلاش کردند تا از این طریق به القای نوع نظام‌های جایگزین در قالب نظام‌هایی سکولار و لیبرال و یا حداقل بر اساس مدل اسلام‌گرایانه ترکیه پردازند.

علاوه بر این، نوع پوششی این شبکه‌ها در مورد نقش ایران در تحولات منطقه نیز به گونه‌ای بود که تلاش می‌شد تا ضمن رعایت ظاهری بی‌طرف با طرح ادعای مداخله ایران در این کشورها به مخاطب این مسئله القا شود؛ لذا هرچند گاه یک‌بار این خبر دقیقاً به صورت تکراری و مداوم پخش می‌شود که ایران می‌گوید نقشی در تحولات بحرین (یا یمن یا مصر و...) ندارد و در امور این کشور دخالت نمی‌کند؛ اما مقامات آمریکایی براین باورند که ایران دخالت‌های گسترده‌ای در تحولات داخلی این کشورها و به نوعی نقشی محرک دارد. تکرار مدام این اخبار دروغین آن هم با یک لحن ثابت آن‌ها را به مخاطب این رسانه‌ها القا می‌کند.

۱۰. استفاده از عاطفه پیام‌گیرندگان (Surfing Media On Feelings): یکی دیگر از تاکتیک‌های رسانه‌ای برای جذب ذهن مخاطبان، موج‌سواری بر احساسات آنان است. در این راستا رسانه‌ها سعی می‌کنند تا با گزینش و دستچین تصاویری خاص در مورد یک موضوع که احساسات مخاطبان را تحریک می‌کند، به القای پیام مورد نظر خود پردازند. در واقع، این راهکنش مستقیماً احساسات بیننده را مدنظر قرار می‌دهد و تلاش می‌کند برای بیننده فضای کاذبی را در ذهن مخاطب خود ایجاد کند که مخاطب در آن به پذیرش تحلیل‌های القایی رسانه‌ها می‌پردازد. محتوای چنین برنامه‌هایی هم اهداف سیاسی و هم اهداف اجتماعی را از طریق ایجاد فضای کاذب در ذهن مخاطب خود دنبال می‌کند. این رسانه‌ها در انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز تلاش کردند تا از این راهکنش به‌ویژه در مورد تحولات سوریه با نشان دادن مناطق تخریب‌شده و ترکیب تحلیل‌های مختلف در

مورد آنان و یا نشان دادن صحنه‌هایی از درگیری و کشته شدن گروه‌های مخالف و مبالغه در ارائه آمارهای کشته‌شدگان و تأکید بر غیرنظامیان و کودکان و زنان بی‌دفاع، علامت‌های احساسی روی ذهن مخاطب ایجاد کنند تا از یکسو بدبینی بیشتری به نظام سوریه ایجاد شود و با ایجاد حس دل‌سردی در جامعه به نوعی مخاطب داخلی به نافرمانی دعوت شود و از این موضوع در راستای ایجاد شکاف اجتماعی استفاده شود و از سوی دیگر، با استفاده از این راهکنش و جلب نظر مخاطبان این رسانه‌ها در سایر کشورها، زمینه برای تهاجم بیشتر ضد سوریه آماده شود. چنانچه برای مثال، روزنامه گاردین، شبکه چهار انگلیس و بسیاری از شبکه‌های دیگر در مورد تحولات حمص از جمله نابودی پل‌ها برای جلوگیری از فرار آوارگان یا بازگشت بسیاری از زنان و کودکان به بابا عمر پس از حمله نظامیان سوری و کشتار بسیاری از مردم و تخریب منازل و... انواع گزارشات خبری را که صحت نداشتند، بارها و بارها منتشر کردند (Kudashkina, 2012).

۱۱. **پیشگویی مغرضانه (Tendentious Prediction):** ارائه پیشگویی و بررسی چشم‌انداز فراروی جوامع و نظام‌های سیاسی، یکی از مسائلی است که رسانه‌های مختلف معمولاً در بررسی‌های تحلیلی و تفصیلی خود از تحولات درون کشورهای دیگر به آن می‌پردازند. با این همه، برخی از رسانه‌ها برای بازنمایی تحولات در سایر کشورها - به‌ویژه در مورد کشورها و جریانات و احزاب سیاسی مخالف خود - از راهکنش پیشگویی‌های مغرضانه استفاده می‌کنند. در این میان، رسانه‌های غربی برای بازنمایی انقلاب‌های منطقه و اتهام‌زنی و سیاه‌نمایی در مورد حاکمیت جریان‌های اسلام‌گرا پس از پیروزی این انقلاب‌ها، بارها به پیشگویی‌های مغرضانه روی آوردند. این رسانه‌ها همچنین با تظاهر به بی‌طرفی برای القای تحلیل خود و هدایت این انقلاب‌ها، چشم‌انداز فراروی این کشورها را بر اساس خواسته‌های خود پیشگویی می‌کنند. چنانچه این رسانه‌ها موضوعاتی مانند گرایش اخوان‌المسلمین به مدل اسلام سکولار ترکیه‌ای یا عقلانیت اخوان‌المسلمین در حفظ کمپ دیوید به‌منظور تداوم ثبات و امنیت در این کشور و... را در مورد تحولات مصر مطرح کردند.

علاوه بر این، رسانه‌های غربی در مورد تحولات سوریه نیز در موارد متعددی از این راهکنش استفاده کردند؛ چنانچه آنان در مورد تحولاتی مانند نتایج اصلاحات اعمالی توسط بشار اسد، همه‌پرسی در قانون اساسی این کشور، پذیرش طرح عنان توسط دولت سوریه و... حتی قبل از آغاز این مسائل به پیشگویی‌هایی مانند عدم همراهی مردم، غیرعملی شدن خواسته‌های آنان یا ناکافی بودن یا بی‌نتیجه بودن اصلاحات و تداوم اعتراضات و... پرداختند. در این میان، شبکه‌ای مانند بی‌بی‌سی برای جهت‌دهی به ذهن مخاطبان خود، برای ارائه این اخبار، آن‌ها را در قالب سؤالاتی مانند "اما سؤالی که وجود دارد این است که آیا این اصلاحات کافی هستند"، یا این سؤال که "طرح کوفی عنان فرصت جدیدی فراروی بحران در سوریه است، اما

سؤال این است که آیا امیدواری نسبت به اجرای طرح صلح عنان وجود دارد؟ که در ادامه طرح این سؤال، کارشناسان و تحلیل‌گران خاص این شبکه تأکید می‌کنند که «مسئله شک و تردیدهای زیادی در این زمینه وجود دارد» و از این طریق این شبکه و سایر رسانه‌ها به القای پیشگویی مغرضانه خود به مخاطبان می‌پردازند (BBC News, 2012).

نتیجه‌گیری

انقلاب‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، آتشفشان سال‌ها سرکوب خواسته‌های مردم کشورهای این منطقه در دستیابی به استقلال، آزادی و حق تعیین سرنوشت بر پایه هویت اصیل اسلامی آنان است. این انقلاب‌ها که میراث‌دار سه نسل خیزش مردمی در این کشورها و انحراف آنان به غربزدگی و وابستگی، پان‌عربیسم و سلفیت است، هم‌اکنون با محوریت بازگشت به خویشتن در حال وقوع است. رهبری این انقلاب‌ها بر دوش جوانانی است که فارغ از گرایش‌های حزبی بر مبارزه با استبداد، استعمار و ضرورت‌هایی از شرایط نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهاشان تأکید دارند. با این همه، این تصویر واقعی از انقلاب‌های مردمی، با بازنمایی رسانه‌های غربی که انقلاب مردم این کشورها را در چارچوب گفتمان غربی نمی‌بینند، مواجه شده است.

این مقاله، ضمن تلاش برای ارائه تصویر واقعی از انقلاب‌های منطقه و ریشه‌ها و زمینه‌های آنان، فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای و چگونگی بازنمایی انقلاب‌های منطقه با استفاده از آنان را بررسی کرده است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های غربی تلاش کرده‌اند تا با ایجاد فضای ابرواقعی از انقلاب‌های منطقه، آنان را بر اساس رویکرد خود، توصیف، تبیین و هدایت کنند. براین اساس، رسانه‌های غربی و بیشتر رسانه‌های دولتی عربی — به‌ویژه الجزیره و العربیه — با نگاهی متفاوت از واقعیات موجود به بازنمایی واقعیت و ساخت فضای تصویر ماندی در چارچوب گفتمان خود پرداخته‌اند تا ابرواقعیتی بسیار واقعی‌تر از واقعیت را شکل دهند. لذا این رسانه‌ها عملاً نه تنها با عملکرد گزینشی خود در جریان انعکاس انقلاب‌های مردمی در کشورهای منطقه، بخشی از رویدادها را که با تحلیل مورد نظرشان هماهنگ نبود، به نمایش نگذاشته‌اند بلکه با نمایش ابرواقعیتی از حوادث این کشورها، به تحریف واقعیت ماهیت این انقلاب‌ها و خلق واقعیت خیالی و تصویری خود از تحولات منطقه پرداخته‌اند. این رسانه‌ها در ابتدا با سکوت رسانه‌ای تلاش کرده‌اند تا زمینه سرکوب این انقلاب‌ها را برای دولت‌های مستبد حاکم — که متحد منطقه‌ای کشورهای غربی بوده‌اند — به وجود آورند اما با شکست این سیاست، آنان به فنون و راهکنش‌های رسانه‌ای در بازنمایی این انقلاب‌ها روی آورده‌اند. در اولین گام، این رسانه‌ها با نام‌گذاری معکوس، انقلابی‌ها را آشوبگر و شورشی معرفی کرده و با گسترش دامنه اعتراضات، این انقلاب‌ها را انقلاب‌های رنگی و بهار عربی نامیده‌اند که به دنبال ایجاد نظام‌های سکولار و ارزش‌ها و آرمان‌های لیبرالیستی در جامعه هستند. در گام دوم، این

رسانه‌ها با استفاده از فنون و راهکنش‌هایی مانند برجسته‌نمایی، انگاره‌سازی، گزینشگری، اتهام‌زنی و فرافکنی، شایعه، مبالغه و دستکاری آماری با تظاهر به بی‌طرفی به دنبال القا و جهت‌دهی به ذهن مخاطب و استفاده از عاطفه پیام‌گیرندگان برآمده‌اند و به منظور اثرگذاری بیشتر نیز از فنون و راهکنش‌هایی مانند تکرار و تأکید پیام، پازل خبری نامنظم، موج‌افزایی رسانه‌ای و ایجاد آشفتگی خبری و پیشگویی‌های مغرضانه نیز استفاده کرده‌اند. در این شرایط، با توجه به تداوم این انقلاب‌ها به‌ویژه در بحرین و یمن، انعکاس واقعیات این انقلاب‌ها که در تداوم آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در منطقه و در نظام بین‌الملل به حساب می‌آیند، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های رسانه ملی و دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

منابع

- تاجیک، محمدرضا. *دیپلماسی رسانه‌ای: تصویر یا واقعیت*، در کتاب: *دیپلماسی رسانه‌ای*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه، ش ۱۰، ۱۳۸۶.
- جاودانی مقدم، مهدی و بذرافکن، مجید. *بازیابی هویت اسلامی در خاورمیانه: گذار از غربزدگی ناسیونالیسم عربی و سلفیت و بازگشت به خویشتن راه آورد سیاسی*، سال هشتم، ش ۳۲، تابستان ۱۳۹۰.
- خرازی آذر، زهرا و احسانی، نرگس. *جریان‌شناسی جهانی رسانه‌های بزرگ، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد*، ۱۳۸۸.
- سلطانی فر، محمد. *دیپلماسی رسانه‌ای: تحلیل رابطه رسانه‌ها و سیاست در نظریه‌های مختلف*، در: *دیپلماسی رسانه‌ای*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه، ش ۱۰، ۱۳۸۶.
- شاو، دونالد و مک‌کامبز، مکسول. *کارکرد برجسته‌سازی در مطبوعات*، ترجمه امید مسعودی، در: *اندیشه‌های بنیادین علم ارتباطات*، زیر نظر دکتر باقر ساروخانی، انتشارات خجسته، ۱۳۸۸.
- فیست، کارل. *انقلاب ایران و تحولات سیاسی جهان عرب*، ترجمه داوود علمایی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت پژوهش، ۱۳۸۰.
- قهرمان‌پور، رحمان. *تله‌دیپلماسی یا دیپلماسی عمومی و موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران*، در: *دیپلماسی رسانه‌ای*، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهشنامه، ش ۱۰، ۱۳۸۶.
- گیلبوا، ایتان. *ارتباطات جهانی و سیاست خارجی*، ترجمه حسام‌الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۸.
- Baudrillard, Jean. *Simulacra and Simulations*, in Selected Writings, Mark Poster (ed.), Stanford: Stanford University Press, 1988.
- Baudrillard, Jean. *The Gulf War Did Not Take Place*, Guardian, 1991.
- BBC News. *Syria violence: Kofi Annan 'optimistic' after talks*, 12 March 2012.
- Fisk, Robert. *Bankers are the dictators of the West*, Independent, 10 December 2011.
- Hall, S & Jhali, S. *Representation and the Media*, Northampton, Media Education Foundation, 2007.
- Herman, E. S. *The Media's Role in US Foreign Policy*, Journal of International Affairs, Summer, 1993.
- Khouri, Rami G. *Drop the Orientalist term 'Arab Spring'*, The Daily Star, 17 August 2011.
- Kudashkina, Yekaterina. *Role of mass media in Syrian conflict*, Voice of Russia, 7 March, 2012.
- Merrin, William. *Baudrillard and the media: a critical introduction*, Cambridge: Polity Press, 2005.
- Stepanov, Ekaterina. *The Role of Information Communication Technologies in the Arab Spring*, IMPLICATIONS BEYOND THE REGION PONARS, Eurasia Policy Memo, No. 159, May 2011.
- Strobel, Warren P. *The CNN Effect*, American Journalism Review, Vol. 18, May 1996.
- Van Zoonen, L. "One of the girls? The Changing Gender of Journalism", In C. Caret et al.(eds), *News, Gender and Power*, London, Routledge, 1998.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی